



۲۰۱۸/۰۳/۱۲



حمید انوری

## قهرمان ملی گم نام

در یکی دو دههٔ پسین در کشور دربند کشیده شدهٔ ما افغانستان جنگزده و بر باد داده شده، بازار "قهرمان" بازی و قهرمان تراشی و قهرمان پرستی چنان گرم و داغ شده است که هر که از راه میرسد، عرق پایش خشک نشده، در تنور داغ "قهرمان" پرستی؛ ذغالهٔ فطیر "قهرمان" های خیالی خود را با شتاب تمام میزند تا از قافله عقب نمانده باشد.

این نوع نان ها که از خمیر فطیر در تنور داغ سیاسی- نظامی افغانستان زده می شوند، یا در تنور می چکند و یا هم سوخته بیرون آورده می شوند که در هر صورت غیر قابل استفاده می باشند.

این قافلهٔ قهرمان سازی و قهرمان پرستی اما ره بجائی نمی برد، حتی به ترکستان.

در روزگار کنونی، ما شاهد آنیم که تعداد جنرالان و دیگر جنرالان و سترجنرالان از تعداد عساکر بیشتر اند و هر سنگ را که بالا نمائی، هزار و یک "قهرمان" از زیر آن بیرون می شود.

"قهرمان" جنگ، "قهرمان" صلح، "قهرمان" ملی، "قهرمان" وحدت ملی، "قهرمان" پاچا سازی و...

همه ساله در "بزرگ" داشت این "قهرمانان" خیالی، میلیون ها افغانی مصرف می شود، ده ها و صد ها نفر از هموطنان ما کشته و زخمی می شوند، میلیون ها دالر، تاجران، دکانداران و سرمایه گزاران هموطن ما خساره مند می شوند، ده ها و صد ها هموطن دیگر نظر به راه بندان در راه شفاخانه ها جان می سپارند و روزگار مردم تلخ تر از زهر می شود.

مگر بلاستنی، این "قهرمانان"، دست های شان تا مرفق به خون هموطنان ما رنگین است و در ویرانی کشور و بربادی مردم سهم بزرگ و مستقیم داشته و دارند، حال تفاوتی ندارد که "مسعود" باشد یا "مزاری"، "فهیم" باشد یا "ربانی" یا هر کس و ناکس دیگر که میخواهد باشد.

هموطنان قلم به دست ما در بیشتر از سه دههٔ گذشته، بارها و بارها در مورد مشخصات و صفات و برازندگی های یک قهرمان واقعی، بیشمار نوشته اند و خوب هم نوشته اند، اما چه باید کرد که قهرمان تراشان و قهرمان بازان و قهرمان فروشان و قهرمان پرستان گوش کری دارند و مرغ بگیل شان یک لنگ دارد.

یکی از صفات برازندهٔ یک قهرمان واقعی و حقیقی، از خود گذری و شجاعت است که در افراد ذکر شده در بالا هرگز وجود نداشته است و در هنگام دشواری همه راه فرار در پیش گرفته اند.

در حقیقت می شود هر کدام از آنها را قهرمان فرار نامید.

اما و مگر بیایید بدون در نظر داشت قوم و قبیله، زبان و منطقه و تفرقه و تبعیض و دین و مذهب و...، که اینروز ها بیگانگان بی مروت شدیداً به آن دامن میزنند و بر آتشی که افروخته اند، پترول می پاشند، برای یکبار هم اگر ممکن باشد، که است؛ اینهمه نامردی و نامردمی و تبعیض و تفرقه را کنار بگذاریم و به گزارش زیر از روی فقط انسانیت دقیق شویم:

### [ انتشار خبر مرگ قهرمان خنثی سازی بمب در افغانستان پس از دو ماه

بهادر آقا، یک متخصص خنثی سازی بمب که شش بار زخمی شده بود، نهایتاً جان خود را از دست داد. او همواره به کنایه و فکاهی می گفت که بار هفتم دیگر جان به سلامت نمی برد.

بهادر آقا، افسر ۳۱ ساله پولیس همیشه در جمع سربازان اردوی ملی افغانستان به مناطق جنگی می رفت. او سینه خیز در میدان ماین پیش می رفت و ماین های کنارجاده ای و آله های انفجاری را بدون مجهز بودن به



کلاه مخصوص، لباس ضد گلوله و دستکش مخصوص خنثی می کرد. به این ترتیب او جان صدها تن را در ولایت نآرام هلمند نجات داده بود. بهادر می دانست که بدون تجهیز به وسایل حفاظتی، یک اشتباه کوچک می تواند آخرین اشتباهش باشد؛ اما گویا او چنین تقدیری را پذیرفته بود. او در ماه

اکتوبر سال ۲۰۱۶ به بن اندرسون، خبرنگار "وایس نیوز" با لبخند گفته بود: «شش دفعه من زخمی شدم؛ هفتمین بار احتمالاً زنده نخواهم ماند». ماه دسمبر، نهایتاً آن موعد فرا رسید.

چهار دهه جنگ افغانستان را به آلوده ترین کشور به ماین های زمینی و آله های انفجاری در جهان تبدیل کرده است. آمار سازمان ملل متحد نشان می دهد که آله های انفجاری سال گذشته جان بیش از ۶۰۰ فرد ملکی را در سراسر افغانستان گرفته است؛ ۱۰۰ تن از این قربانیان از ولایت هلمند بودند.

احمد شاه زلاند، برادر اندر بهادر به خبرگزاری فرانسه گفته است که طالبان به جای یک ماین، دو ماین را جاسازی کرده بودند. وقتی اولی خنثی شد، دومی منفجر گردید و جان بهادر را گرفت. به دلیل شرایط امنیتی خاص در ولایت هلمند، خیر مرگ بهادر تا ماه گذشته به رسانه ها افشا نشده بود.



مراسم تدفین بهادر آقا

دوستان و همکاران بهادر او را مردی وطن دوست و مسلکی توصیف می کنند که اندوه اعضای خانواده خود، به خصوص مرگ مادرش به دست طالبان را همواره با خود داشت. در فیلم مستند "وایس نیوز" او به اندرسون

گفت که "خانواده من خلاص شد، همه چیز خلاص شده است". او گفت: «ممکن است من بمیرم؛ مشکلی نیست.»

اندرسون خبرنگار "وایس نیوز" که خبر مرگ بهادر را در صفحه توئیترش نشر کرده، می گوید که او شاهد بوده است که چطور این پولیس افغان زیر آتشبار شورشیان، سینه خیز پیش می رفت تا بمب جاسازی شده در بین جاده را خنثی کند و راه را برای عبور موتر سربازان هموار بسازد.

اندرسون به خبرگزاری فرانسه گفت: «به ما شلیک می شد اما او هیچ توجه نمی کرد. همه خود را پنهان می کردند اما او می ایستاد و به راهش ادامه می داد.»

او می گفت: «مهم نیست زنده بمانم یا بمیرم فقط می خواهم طالبان را بکشم». اندرسون می گوید که او کاملاً رنجیده بود. او توضیح می دهد: «او باید خیلی پیش تر از این میدان جنگ را ترک می کرد هرچند که او از آن خودداری کرده بود.»

بهادر که در ۱۵ سالگی به نیروی پولیس پیوسته بود، به اندرسون جای زخم مرمی و چهره هایی را نشان داده بود که هنگام ماین پایی به جانش نشستند. اندرسون می گوید: «یک گلوله به پیشانی اش اصابت کرده بود اما وارد مغزش نشده بود.»



همکاران سابق او در ولایت هلمند می گویند که زندگی شان را مدیون او هستند. هیبت الله به خبرگزاری فرانسه گفت: «وقتی شرایط پیچیده و دشوار می شد، بهادر همیشه آن را مرتب می کرد.»

حکومت اصلاً به فکر زندگی ما نبود.»

غلام داوود تره خیل، فرمانده بهادر او را "یک افسر وطن دوست و دلاور" توصیف می کند که "صدها بمب و ماین جاده ای را خنثی کرده بود". تره خیل گفت: «بهادر یک خنثی کننده مسلکی و حرفه ای ماین بود». او همچنان افزود که فقط سه هفته پیش از مرگش، به بهادر به خاطر خدماتش مدال اهدا گردیده بود.

با وجود فداکاریهای بهادر، خبر مرگ او بسیار ناوقت در رسانه های افغانستان جنگزده منتشر شد و چندان مورد توجه قرار نگرفت. تاکنون هزاران نیروی پولیس و اردوی ملی در جنگ های چندجانبه در افغانستان کشته شده اند اما مقامات از ارائه آمار قربانیان خودداری می کنند.

ملا یار گل، یک بزرگ قبیله گفته است که در مراسم تدفین بهادر فقط "۱۵ تا ۲۰ تن" شرکت کردند و تابوت او را که با پرچم افغانستان و یک قطعه عکس تزیین شده بود، حمل نمودند.

از بهادر همسرش و یک نوزاد پسر به جای مانده است. احمد شاه زلاند، برادر اندر او می گوید: «بزرگترین آرزوی او این بود که راه رفتن پسرش را ببیند اما این آرزو را با خود به گور برد.»

خبرگزاری فرانسه / ع. ح. [خبرگزاری صدای آلمان - ۲۰۱۸/۰۳/۰۹]

بازاران تأسف و تألم که حتی خبر شهادت قهرمانانه این قهرمان دلیر و نترس و باشهامت در رسانه های اطلاعات جمعی در داخل کشور هیچ بازتابی نیافت.

حال با مطالعه این گزارش سخت غم انگیز و مشاهده دو عکس از جنازه و مراسم تدفین این قهرمان ملی واقعی افغانستان، گزارشاتى هم طى چند روز گذشته با بشمار عكس و فلم و نمايشها و تجمع يك مشت دنباله روان و يك لشكر اجيران مزدبگير، مشاهده كرديم كه در سالگرد مرگ "مزارى- فهيم" چه قيامت كبرا برپا كرده بودند و احمد و محمود و كلبى و مقصود، چه جفنگ ها و ياره سرائى هاى نبود كه تحويل مردم ندادند، جناب رئيس جمهور هم با هزاران درد و دريغ كه از اين قافله ره گم كرده ها عقب نماند.

ناگفته نبايد گذاشت كه قهرمان بازي هاى تهوع آور آنچنان گراف سعودى را در كشور ويرانه ما پيموده است كه ديگر جهت انتقال القاب فرمايشى و فرسايشى و نمايشى قهرمانان دستورى، زنبيل دگر گنجايش ندارد و بايد لارى ها آورد و القاب بار كرد.

اما و مگر چرا هيچ مقام رسمى افغان، هيچ جنرال و سترجنرال، هيچ وزير و رئيس و والى و حتى ولسوال در مراسم تكفين و تدفين اين قهرمان واقعى كشور، شهيد "بهادر آقا"، افسر با شهامت و با شرف و دلير و از خود گذر ما، نه تنها كه اشتراك نه ورزيدند، بلكه حتى چهار جمله تعزيت هم اظهار نداشتند؟! چرا چنين است؟!

دليل روشن است. زنده ياد شهيد "بهادر آقا" حتماً و صد البته كه به هيچ حزب و گروه و تنظيم و حركت و جنبش و تحريك اى وابسته نبوده است. او به خداى خود و به كشور خود و به شهامت خود و به غيرت خود و به وظيفه خود وابسته بوده است و اينهمه در افغانستان كنونى خريدارى ندارد كه ندارد.

بيانيد "قهرمانان" گريزى را به تاريخ سپاريم و قهرمانان واقعى را ارج گزاريم. قهرمانان واقعى و حقيقى هيچ مقبره و مصلا نمى خواهند، هيچ عابده و مجسمه ضرورت ندارند، هيچ جاده و چهار راه و خيابان و ميدان هوائى و پوهنتون و پوهنخى و...، به نام نامى شان مسمى نمى شود، به هيچ بنياد و بى بنياد ضرورت ندارند، آنان در قلوب مردم خود زنده و جاودان اند.

بيانيد همه با هم نام نامى "بهادر آقا" و بهادر آقا هاى ديگر را به حافظه ها بسپاريم تا در فرداى آزادى درج تاريخ واقعى افغانستان عزيز گردد.

**ياد "بهادر آقا"، اين قهرمان گم نام و دلير افغان هميش گرامى و روانش شاد باد!!!**



شهيد "بهادر آقا" قهرمان ملی افغانستان